

نکته‌ها

جشن سده^(۱)

«جشنی ایرانی از جمله اعیاد ایران قبل از اسلام، که هر سال در دهم بهمن‌ماه (به قول ابوریحان بیرونی، «آبان روز» از بهمن‌ماه) گرفته می‌شده است، و بعد از اسلام نیز مخصوصاً در دربار بعضی از امرا و سلاطین ایران (مثل آل زیار) و حتی غزنویان متداول بوده است. در وجه تسمیه آن اقوال مختلف ذکر شده است. از آن جمله گفته‌اند چون فرزندان «پدر نخستین»، کیومرث (آدم بوالبشر)، در این روز صد تن تمام شدند، یا چون از این روز تا به نوروز پنجاه روزست و پنجاه شب، آن را بدین نام خوانده‌اند. اما قول درست در این باب این است که چون جشن در صدمین روز زمستان برزگ باستانی (برحسب تقسیم سال در نزد ایرانیان قدیم به یک تابستان هفت ماهه و یک زمستان پنج ماهه) واقع می‌شده است، از قدیم آن را به این نام خوانده‌اند. مطابق روایت شاهنامه، جشن سده منسوب است به هوشنگ پیشدادی، و یادگاری است از پیدایش آتش به دست او. یک افسانه قدیم دیگر، که ابوریحان نقل کرده است، پیدایش سده را به دوره ضحاک منسوب داشته است. در هر حال، جشن سده در ایران ساسانی رواج داشته است، و در حقیقت جشن مخصوص آتش بوده است. از این رو، در

طی این جشن، آتش بر می‌افروخته‌اند، و بر گرد آن شادی می‌کرده‌اند. در این آتش‌افروزی، راندن حیوانات وحشی و پراندن مرغان در میان شعله نیز متداول بوده است. خوردن شراب و انواع لهُو و بازی هم از لوازم این جشن بوده است. و حتی در این باب در ادوار بعد از اسلام نیز سنت‌های کهن رعایت می‌شده است، و وصف بعضی از جشن‌های سده در اشعار شعرای غزنوی (مثل فرخی و منوچهری) هست. جشن سده‌ای هم که مرداویش زیاری ترتیب داد، و خود او در پایان آن کشته شد، و صف‌اش در مروج‌الذهب مسعودی و بعضی دیگر از کتب تاریخ آمده است. روز پیش از سده را نوسده یا برسده می‌خوانده‌اند.

جشن سده را هنوز هم زردشتیان ایران در روز دهم بهمن‌ماه برپا می‌دارند؛ در کرمان با شکوهی بیشتر از جاهای دیگر، و در تهران به توسط انجمن زرتشتیان در مدرسه گیو برگزار می‌کنند.^(۲)

گر نه آیین جهان از سر همی دیگر شود
 چون شب تاری همی از روز روشن تر شود؟
 روشنایی آسمان را باید و امشب همی
 روشنی بر آسمان از خاک تیره بر شود
 روشنی در آسمان زین آتش جشن سده‌ست
 کز سرای خواجه با گردون همی همسر شود
 آتشی کرده‌ست خواجه کز فراوان معجزات
 هر زمان دیگر نهادی گیرد و دیگر شود
 گاه گوهر پاش گردد، گاه گوهر گون شود
 گاه گوهر بار گردد، گاه گوهر خر شود

گاه چون زرین درخت اندر هوایی سر کشد
 گه چو اندر سرخ دیبا لعبت بربر شود
 گاه روی از پرده زنگارگون بیرون کند
 گاه زیر طارم زنگارگون اندر شود
 گاه چون خونخوارگان خفتان به خون اندر کشد
 گاه چون دوشیزگان اندر زر و زیور شود
 گاه بر سان یکی یاقوت گون گوهر بود
 گاه بکردار یکی بیجاده گون مجمر شود
 گاه میا چشم نیلوفر زبانه بر زند
 گاه دودش گرد او چون برگ نیلوفر شود
 گاه فروغش بر زمین چون لاله نعمان بود
 گاه شرارش بر هوا چون دیده عبهر شود
 سیم زرانندود گردد هر چه زو گیرد فروغ
 زرّ سیم اندود گردد هر چه زو اخگر شود
 جادویی آغاز کرده‌ست آتش، ارنه از چه رو
 گاه پشتش روی گردد، گاه پایش سر شود
 گاه چون برگ رزان اندر خزان لرزان شود
 گاه چون باغ بهاری پر گل و پر بر شود
 گاه زبان سوی پستی باز گردد سرنگون
 گاه ز پستی بر فروزد سوی بالا بر شود

۱

آزادی قلم در مجله آینده^(۳)

در همین شماره مقاله‌ای به قلم بانوی محترم دکتر شمس‌الملوک مصاحب مدیره دبیرستان پروین به طبع رسیده که نسبت به وزارت فرهنگ لحن نسبتاً تندی دارد. شاید اسباب تعجب بعضی شود چگونه با اینکه من خود در وزارت فرهنگ هستم اجازه داده‌ام چنین مقاله‌ای به طبع برسد. باید بگویم که من از لحاظ دو سمتی که دارم دو شخصیت برای خود قائل هستم: یکی مدیری و سردبیری مجله آینده و دیگر عضویت وزارت فرهنگ، و این دو شخصیت بکلی از هم جداست و یکی نمی‌تواند در ماهیت دیگری تأثیر داشته باشد. بنابر این مقالاتی که برسد و حتی از طرز کار خود من هم در وزارت فرهنگ انتقادی را متضمن باشد درج خواهم کرد.

۲

مشروطیت از نگاه تقی‌زاده^(۴)

قریب نیم قرن از ایامی می‌گذرد که ملت ایران از خواب دیرین نیمه بیدار بلند شده و برای تغییر اصول حکومت کهن جنبشی نمود. انزجار از بی‌ترتیبی و اغتشاش اداره مملکت، پریشانی امور، ظلم و بی‌حسابی عمال دولت در اولیای امور جسمانی و روحانی، و وزیدن نسیمی از جانب مغرب به وسیله روابط و مراودات ایران با ممالک اروپا و مخصوصاً انقلاب عظیم (روسیه پس از جنگ روس با ژاپن) عاقبت حرکتی به این کهنه بنای پوسیده داد و به همدستی تجار کم و بیش با خبر از دنیا و بعضی علمای منور و خیرخواه و عامه پیرو آنها قیامی

برضد کاخ استبداد به عمل آمد.

بر اثر انقلابات بی خون پی‌درپی و مقاومت‌های منفی و مبارزات طولانی در چهاردهم جمادی‌الآخر سال ۱۳۲۴ قمری مطابق بات ۱۴ مرداد ۱۲۸۵ شمسی فرمان تشکیل مجلس شورای ملی صادر گردید. و بلافاصله به تنظیم نظامنامه انتخابات و انتخاب و کلا اقدام شد، و در ۱۷ شعبان همان سال اولین مجلس ملی افتتاح شد.

آنان که اوضاع قبل از مشروطیت را ندیده یا درست به زندگی اجتماعی آن دوره توجه کافی نکرده‌اند، با کمال بی‌قیدی و مسامحه و عدم تئید به حقیقت، گاهی در مقام شکایت از یک جریان ناگوار و وضعی نامطلوب، زبان به مبالغه در انتقاد می‌گشایند و مشروطیت را استخفاف نموده، دوره حاج میرزا آقاسی یا آغامحمدخان با حتی گاهی حکومت چنگیز و چنگیزیان را بر وضع فعلی خود ترجیح می‌دهند. چنین حرفی به قدری واهی است که اگر خداوند در مقابل چنان کفران نعمت، بدترین مجازات‌ها را به آن قوم بدهد و همه نعمت‌های خود را از آنان سلب کند، به مقتضای عدل الهی عمل کرده است. مشروطیت نه چنان نعمت عظیمی است غیر قابل قیاس به اصول حکومت عهد سابق که بتوان مزایای آن را کمابینگی سنجید. گاهی بعضی افراطها در عمال حکومت دمکراتیک و بعضی از آنان که به ناحق خود را نماینده ملت نامیده‌اند در بعضی ادوار و یا بی‌اعتدالی‌ها و خشونت‌های صاحبان قدرت عهدی که دوره مشروطیت شمرده شده، دل‌های مردم عدالت دوست و ترقی طلب را تاریک کرده و می‌کند، لکن تا اساس مشروطیت پایدارست این تحکیمات جابرانه بعضی قلدرها یا غارت بیت‌المال مملکت از طرف ارباب حل و عقد از صغیر و کبیر و یا فساد عمومی

در ادارات مملکت را باید موقت شمرد و ابدأ قیاس‌پذیر با وضع عهد منیجک و خواجه‌سرایان حرم و حکام جور و استبداد مطلق تاریک مخالف ترقی و عدالت آن زمان که اصول اداره قرون وسطائی تا آغاز قرن چهاردهم یعنی ۷۰ سال پیش ادامه داده شده بود نبوده و نیست.

مشروطیت نوری بود که از افق سعادت ایران دمید و مؤسسین آن همیشه مستحق قدردانی و یاد خیر بوده و خواهند بود. از حیث مجاهدت برای بیداری مردم و مشتعل نگاهداشتن آتش مقدس انقلاب نام مرحوم سید جمال‌الدین واعظ و ملک‌المتکلمین و میرزا جهانگیرخان، و از جهت کمک روحانی و معنوی و نفوذ عظیم برای حمایت مشروطیت سه نفر مجتهدین نجف مرحوم حاج میرزا حسین تهرانی و آخوند ملا کاظم خراسانی و آقا شیخ عبداللّه مازندرانی و دو پیشوای تهران مرحوم آقای سید عبداللّه بهبهانی و آقا میرمحمد طباطبایی، و از لحاظ مجاهدت و مبارزه مسلح و جانفشانی برای این اساس نام ستارخان و حاج علیقلی خان بختیاری و سران اردوی مجاهدین از سمت گیلان مرحوم سردار محیی و میرزا علی‌محمدخان و پیرم‌خان، و از مبارزین مجلس اول نام مرحوم مستشارالدوله و حاج میرزا ابراهیم آقای تبریزی و امثال آنان در تاریخ سیاسی و اجتماعی این کشور زنده خواهد بود.

بزرگ‌ترین چیزی که امروزه برای ما لازم و توجه به آن ضروری است اجتناب از افراط و تفریط به سوی راست و چپ است و اگر اعتدال را به وجود دولت ثابت و با قدرتی در حدود قانون و رژیم دموکراتیک هرچه به حقیقت نزدیک‌تر بهتر بتوانیم نگاه بداریم امید است روزبه‌روز کارها در مجرای صحیح به‌قدر امکان جریان و استقرار یافته، آینده روشن‌تر از گذشته بشود.

۳

توصیفی درباره محمد قزوینی^(۵)

تقی‌زاده در نامه‌ای به علی‌پاشا صالح درباره محمد قزوینی (۲۸ مرداد ۱۳۳۰) نوشته است:

«مرحوم میرزا محمدخان قزوینی، بزرگ‌ترین کل فضایل و مزایای او همین افراط فوق‌العاده در دقت و تحقیق و کسب اطمینان کامل از صحّت مطالب بود که به قول معروف به هر کلمه‌اش بتواند قسم حضرت عباس بخورد و به همین جهت اشخاصی که اندکی مسامحه را جایز می‌دانند یعنی نود و نه هزار و نهصد و نود نفر از صد هزار اهل فضل ما به آن مرحوم نسبت وسواس می‌دادند...»

۴

مدرک سواد جزو جهیزیه (برای ملاحظه فمینیستها)^(۶)

جهاز دختر عمادالسلطان به نام مدیحه را با سی و پنج طبق‌کش و سه چهار چرخه حمل کرده بودند ... پدرش در خاطرات خود می‌نویسد:

«چه تغییرات در این مدت پیدا شد... آنچه خوب‌تر از سابق است همان ورقه تصدیق رسمی وزارت معارف است که قاب کرده جلوی جار بلور روی طبق می‌گذارند که از دیدن آن قاب و ورقه رسمی اقلّ معلوم می‌شود که عروس درس خوانده و سواد دارد و مثل دخترهای قدیم عامی صرف نیست. مال مدیحه هم که قاب بسیار خوبی داشت با دو ورق کوچک نمره امتحانات او در مدرسه ابتدایی تا کلاس ششم و دارالمعلمات تا کلاس هشت که به امضاء رؤسای ممتحنین و رئیس دارالمعلمات رسیده و قاب کوچک کرده

بودیم و اکثر دخترها این ورقه را ندارند که من با خواهش از ممتحنین و رئیس دارالمعلمت گرفته بودم».

(مربوط به روز هفتم اردیبهشت ۱۳۰۶ شمسی خاطرات عمادالسلطان سالور).

۵

یاد شهیدان مشروطیت به زبان دولت‌آبادی دیگر^(۷)

به مناسب چهاردهم مرداد قطعه‌هایی از خاطرات علی محمد دولت‌آبادی را نقل می‌کنم (از روی نسخه خطی دستنویس خود او که دوستم دکتر هوشنگ دولت‌آبادی آن را مرحمت کرده است و امیدوار به انتشار کامل آن هستم).
علی محمد دولت‌آبادی با برادرش میرزا یحیی دو روز پس از حادثه توپ‌اندازی به مجلس و آغاز استبداد محمدعلی شاهی در قلهک به سفارت انگلیس پناهنده شده بودند. دولت‌آبادی این خاطرات را در همان ایام نوشته است.

گرفتاری ملک‌المتکلمین

امروز شرح گرفتاری ملک‌المتکلمین و صور و میرزا محمدعلی پسر ملک را مطلع شد. لازم دید اعمال آن را بنویسد... مقداری صدمه به آنها می‌زنند و با سر برهنه و نهایت سختی آنها را به این‌طور که ملک‌المتکلمین را با میرزا جهانگیرخان و قاضی (اردقی) را قزاقها [می‌کشند] آقا میرزا محمدعلی و میرزا

داودخان و برادر قاضی را پیاده دوان دوان به قزاقخانه می‌برند. چشم قزاقان که به آنها می‌افتد یک مرتبه هجوم می‌آورند که آنها را قطعه قطعه کنند که شما رفقای ما را به کشتن دادید. صاحب‌منصبان مانع شده و آنها را در اطای می‌کنند و اطراف آن اطای را خود آنها احاطه می‌نمایند. گویا در این هجوم هر کدام چند زخم برمی‌دارند خصوصاً ملک‌المتکلمین زخم زیاده از دیگران برداشته ولی جان آنها محفوظ می‌ماند.

میرزا جهانگیرخان با کمال قدرت صحبت می‌داشته است و قزاقها را نصیحت می‌کرده، ترویج مشروطیت می‌کرده، از بی‌شرفی آنها نقل می‌کرده است. چون خیلی داد و فریاد می‌کرده است او را از آن اطای بیرون برده‌اند و جای دیگر حبس کرده بودند. قدری از ظهر که می‌گذرد ملک یک لیره بیرون آورده و به قزاقها می‌دهد که به جهت آنها نان و شربتی تهیه نمایند. نان و پنیری می‌آورند. می‌گویند میرزا جهانگیرخان را بیاورید اینجا که لقمه نانی بخورد. می‌گویند زیاد حرف می‌زند. ملک ضمانت می‌کند که دیگر حرف نزنند. به این واسطه او را درآورده لقمه نانی می‌خورد. ولی دیگر او را می‌برند. تا عصر اینها آنجا بودند.

تیرباران حمزه سرباز و باقر پنیری

از وقایعی که در آن وقت واقع شد قضیه حمزه سرباز است که از سربازان ملی [است] و به دست قزاقان گرفتار می‌شود. یک نفر دیگر هم بوده که باقر پنیری نام داشته است. این حمزه را وقتی نزد پالکونیک می‌آورند از او سؤال می‌کند که مشروطه هستید. جواب می‌گوید مشروطه‌تر هم در انجمن فلان که گویا مظفری باشد تفنگچی بوده. یکی [می‌گوید] لابد قزاق را هم کشته. گفته بود خیر. پالکونیک می‌گوید این جوان است تقصیر هم ندارد مرخص است برود، تند

برو. بیچاره باور می‌کند که از دست آنها خلاصی حاصل کرده است. در نهایت عجله می‌دود. از عقب سر خود پالکونیک تیری به او می‌زند و امر می‌کند او را تیرباران کنند. برحسب امر او بدنش را تیرباران کردند و در همان وقت باقر را هم تیرباران می‌کند که هر دو را محبوسین دیده‌اند. افسوس دارم که می‌گویند حس ایرانی‌ها بیدار شده. در صورتی که حس ایرانی بیدار شده بود، در میانه^(۸) پانصد قزاق مسلمان و صاحب‌منصبان ایرانی چگونه یک نفر اظهار ملامت نکرده مانع این کار نشده است. به هر صورت حمزه و باقر پنیری را در یک وقت تیرباران کردند.

افتضاح در آوردن

طرف عصر آن روز یک نفر روس از صاحب‌منصبان و جمعی از رؤسای قزاقخانه به محبس آنها آمده با نهایت شدت بدگویی فوق‌العاده به ملک‌المتکلمین می‌کنند. صاحب‌منصب روسی مخصوصاً با کمال سختی پاها را به زمین می‌زد و دندان‌ها را روی هم فشار می‌داد و می‌گفت ملک، خوب دین‌اسلام را رواج داده‌اید. حال هر چه می‌خواهی اینجا نماز بخوان. بعد خود پالکونیک می‌آید. آن هم به قدری که تشفی قلبی از او بشود فحش می‌دهد. در این بین دکتری می‌رسد، ایشان هم به سابقین اقتدا می‌کند. آن وقت امر می‌کند که توپ حاضر کنند و مقصرین را سوار توپ کرده به افتضاح به طرف باغشاه حرکت دهند. قزاقها سوار شده توپ را هم حاضر می‌کنند. حالا جمعیت آنها هم زیاد بوده است. حاجی و پسرانش و جمعی دیگر را هم که گرفته‌اند آورده‌اند.^(۹) محبوسین را سوار توپ کرده حرکت می‌کنند. قدری راه که می‌روند پالکونیک می‌گوید افتضاح اینها زیاده بر این باید باشد. توپ سواری کفایت نمی‌کند. آنها را پیاده

کنید و یک یک زنجیر کنید. هر کدام را یک نفر قزاق از عقب با شلاق براند و یک نفر هم سر زنجیر را گرفته به تاخت حرکت کند و به این‌طور رفتار نمودند.

صدمات قاضی و ملک‌المتکلمین

قاضی و ملک که چشمشان نمی‌دید در این دویدن و تاخت اسب خیلی صدمه خورده بودند و بی‌اندازه شلاق به آنها زده بودند. سایرین کمتر.^(۱۰) ملک‌زاده^(۱۱) می‌گوید که وقتی ما را از قزاقخانه بیرون آوردند دیدم جمعیت زیادی در میدان مشق ایستاده‌اند. من تصور کردم که اینها برای خلاصی ما آمده‌اند. به میرزا داودخان گفتم این جماعت ما را از دست قزاقان خواهند گرفت. ولی می‌ترسم وقتی مردم بیایند... ما را تلف کند. بعد از این ما را سوار توپ کردند. دیدم مردم تمام اظهار شادی می‌کنند و بعضی‌ها با سنگ ما را می‌زنند. سر چهارراه ... نگاه داشتند و می‌گفتند بگویید زنده باد ... روسیه. در این وقت پیره‌مردی سنگ ... در دست داشت ... طوری زد که سر او شکسته و خون جاری شد. در این ... حس وطن‌خواهی مردم تهران ... معلوم می‌شود. تا به باغ شاه رسیده بودند.

در این وقت سربازها و غلامان که مقیم باغ شاه بوده‌اند به طرف آنها هجوم می‌آورند که آنها را بکشند. پالکونیک می‌گوید که باید از اینها استنطاق شود. موقع کشتن اینها حالا نیست. او و امیربهدار مردم را دور می‌کند و آنها را در اطافی مقابل آفتاب حبس می‌نمایند. آن شب را در آن اطاق بوده‌اند. ولی باز مأمورین آنها را خیلی صدمه می‌زده تا این که قاضی تذکر می‌دهد و روضه می‌خوانند و گریه زیاد می‌کنند. مأمورین آنها را که تصور می‌کرده‌اند اینها بابی هستند از این حال آنها رقت می‌کنند و از کردار خود معذرت می‌خواهند.

[چون] این حال را از آنها مشاهده می‌کنند فوراً [محافظان] آنها را عوض کرده جمعی دیگر را بر آنها می‌گمارند. تعجب این است.

حرف‌های جهانگیرخان و ملک‌المتکلمین

میرزا جهانگیرخان در موقعی که قزاقها با مأمورین دیگر محبوسین را می‌زده‌اند و بعضی اظهار عجز می‌کرده التماس می‌نموده‌اند، به آنها ملامت می‌کرده چرا بی‌شرفی می‌کنند. عجز و التماس کردن نزد این بی‌شرفان از شما قبیح است. مرد باید به شرف در راه وطن جان بدهد. التماس یعنی چه، و اگر صاحب‌منصبان آنها را صدمه می‌زده‌اند [۹۴ ب] به صاحب‌منصبان ملامت می‌کرده که شما چرا باید این قدر بی‌شرف باشید. ملک‌المتکلمین گفته بود - گویا در قزاقخانه گفته باشد - شما می‌دانید ما خائن نیستیم. ما مقصّر پلتیکی هستیم و با مقصّرین پلتیکی این کردار از بی‌شرفی است. ملک به پسرش دل‌داری می‌داده که من عمر خود را کرده‌ام، اگر کشته شوم هم نقلی ندارد. شرفی برای خانواده خود باقی گذارده‌ام. تو لازم نیست بگویی من پسر ملک هستم. ولی بدان با تو کاری ندارند. تا آن که صبح می‌شود و آن دو را برده می‌کشند که شرح حال آنها هنوز کاملاً معلوم نیست.

زنجیر کردن ظهیرالسلطان

از چیزهایی که خالی از غرابت نیست زنجیر کردن ظهیرالسلطان است. از قراری که نقل کردند مقابل عمارت باغ نزدیک حوض او را زنجیر کرده میخ آن را پای درختی کوبیده بودند که خود او در تمام شب و روز مقابل آفتاب بوده، مثل این که شیری را زنجیر کرده باشند که تمام عابریں از او می‌گذشته به حالش

رقت می‌کرده‌اند. سایرین از محبوسین را نمی‌شود دانست که چه بر آنها گذشته. اجمالاً معلوم است. در قزاقخانه هر که باشد به دست همان اشخاصی گرفتارند که آن دو نفر مسلمان را تیرباران کردند. در باغ هم سربازان سیلاخوری و غلامان امیربهادر و دیگران کمتر از قزاقها نیستند. خدا به فریاد آنها برسد.

سید جمال و بهاء‌الواعظین و حبل‌المتین

اما شرح حال بهاء‌الواعظین و حبل‌المتین و دیگران که به سفارت رفته‌اند. آقا سید جمال و یک نفر دیگر بعد از آن که ملک جهانگیر خان و پسر ملک را گرفتند و بنا به گفته یکی خانه [آنها] را هم گردش نموده و آنها را نیافتند بیرون آمد، و از آنجا یک نفر که نمی‌دانم که بوده او را به منزل خود برده و از آنجا به جای دیگر رفته. ولی بعد از آن اطلاع ندارم چه شده است. معروف است همدان رفته و آنجا گرفتار شده است. اما هنوز حقیقت امر معلوم نیست. بهاء‌الواعظین و حبل‌المتین و بعضی دیگر هم همان [روز] و فردای آن روز به لباس مبدل خودشان را به سفارت انگلیس انداخته آنجا بودند تا به طرف فرنگستان حرکت کردند. از قراری که گفتند ...

۶

تقی‌زاده و ترجمه کتاب

سیدحسین تقی‌زاده یکی از ستون‌های روشنفکری حقیقی در ایرن قرون اخیر محسوب می‌شود؛ خردمندی، اعتدال، حزم و روحیه تحقیق از او شخصیتی ساخته که نمونه راستین یک رجل فرهنگی تمام عیار به شمار آید. بازخوانی و

مداقه در مجموعه میراث فرهنگی او فواید مهمی نصیب جامعه روشنفکر ما خواهد کرد.

در مروری که بر جلد سوم «مقالات تقی زاده» (چاپ استاد ایرج افشار، ۱۹۲۲) که دربر گیرنده مقالات او در زمینه «زبان و فرهنگ و تعلیم و تربیت» است داشتم یادداشت کوتاهی دیدم که پاسخ تقی زاده است به اقتراح روزنامه شفق سرخ که «چه نوع کتبی باید ترجمه شود؟» پاسخ حکیمانه تقی زاده به سبب اتفاق و سنجیدگی آن عیناً نقل می‌شود:

اقتراح «شفق سرخ» یک اقدام به موقعی است و در واقع اهمیت و لزوم کامل دارد. چه به عقیده قاصر نگارنده مبانی تکامل مدنی و حتی سیر تاریخ نهضت جدید یک ملت بر روی کتب منتشره در میان آن قوم قرار گرفته است و کتب و رسائل سهم مهمی در نشور یا آفرینش نوین ملل دارد.

هر دوری از ادوار تاریخ ملتی هم کتب مخصوصی را بیشتر از انواع دیگر لازم دارد و اینک باید دید این دوره در ایران ملت ما به چه گونه کتب محتاج است، یا به عبارت دیگر چه کتبی برای ما مفیدتر است.

در این باب نیز مسئله شقوقی پیدا می‌کند، یعنی جواب صحیح سؤال موقوف به تشریح این مطلب است که اصلاً چه نوع ملتی می‌خواهید بسازید و چه صفات و خواص و اخلاق و دارایی را بیشتر اهمیت می‌دهید و برای دوره فعلی و نسل آینده لازم‌تر می‌شمارید.

به نظر اینجانب صفات جرأت و شهامت و استقامت و استواری؛ فهم مزایای تمدن و حب تمدن؛ کشف طریقه تفکر و کار مغربی؛ نزدیک شدن به بینش یونانی و دوری از بینش هندی؛ میل به ثروت و ترقی اقتصادی و اخذ اصول

طریقه کسب ثروت؛ فهمیدن معنی زندگی انسانی در مقابل زندگی نباتی؛ اصلاح ذوق و تلطیف آن؛ فهمیدن فوائد آزادی؛ تخلُّق به اخلاق آنان که وقت را مانند طلا دانسته و صرفه‌جویی کامل را در آن لازم می‌شمارند و بیشتر از هر چیز پُرکاری و سخت‌کاری و تندکاری و صفات لازمه آن از قدرت و سلامت بدنی و متانت و صلابت اخلاقی و یک انقلاب اجتماعی که منتهی به تغییراتی قریب به استحاله و قلب ماهیت در این رویه زندگی باشد یعنی ترک رسوم مراودات و معاشرات و معاملات و مباحثات و مشاورات و تصمیمات، و زندگی غیر مشرقی که عبارت از پرحرفی و سبک مشربی، کشت وقت و اتلاف عمر و کم‌کاری و ضعف تصمیم و سست قولی و سر وعده نیامدن و کار امروز به فردا گذاشتن و بی‌قیدی به کار زمستان در تابستان و بطالت و اغراق‌گویی و قسم خوردن و شعر شاهد آوردن در وسط معامله شود، و نیز حفظ صحت مطابق اصول عامی و روشنی مغز و آزادی از خرافات و موهومات مضر و در همان حال تولید عقاید و ایمان مذهبی و مسلکی و عامی و ادبی و ملی راسخ و محکم و پایه اخلاقی پاکیزه و عملی و مدنی اینها امروزه لازم‌ترین یادگرفتنی‌ها و فضائل مکتسبه این ملت است و مخصوصاً شهامت اخلاقی و آزادمنشی و پُرکاری و ثروت مادی را مهم‌ترین آن همه می‌توان شمرد.

کتبی که ترجمه آنها برای مقاصد فوق مفید و در حصول آنها مؤثر است باید دارای چند شرط باشد:

- ۱- خیلی مطول نباشد زیرا که حوصله ایرانی کوچک‌ترین حوصله‌ها است.
- ۲- کتب اصلی باشد نه فرعی یعنی کتبی باشد که اساس نهضت‌های فکری دنیا شده و راهی برای بشر باز کرده نه هزاران کتب منشعب از آن اصل.

۳- از کتب عقاید شاذه یا دارای قضایای نظری جدید به تجربه نرسیده و مسلم نشده و یا مبلغ طریقه افراطی و اصول به ظاهر غیر عملی نباشد مگر یک دو کتاب از هر کدام از عقاید، محض رفع کوری تعصب و بی خبری و تشخذ اذهان و پخته کردن افکار و عقول.

۴- به زبان ساده و عوام فهم و فارسی ادبی دارای روح و کلمات و تعبیرات و جمله‌بندی و صرف و نحو زبان فارسی باشد.

۵- کتبی باشد که فهم مندرجات آن برای طبقه تحصیل کرده قابل فهم باشد. به این معنی که تحقیقات عالیه آن بر روی اصول و مقدمات علمی که مایه آن در ملت ما مفقود است نباشد و اگر ترجمه چنین کتبی خیلی ضرور و بسیار مهم پنداشته شود آنگاه باید یک سلسله کتب دیگر مقدماتی برای فهم کامل آنها قبلاً ترجمه شود. مثلاً برای فهم کامل ترجمه کتاب «ترقی و انحطاط رومی‌ها» و فلسفه تاریخ که در آن بیان شده ترجمه خود تاریخ روم قبلاً، مثلاً کتاب شاهکار انحطاط و زوال روم تألیف گیون انگلیسی و یا اقلماً کتاب دوروی فرانسوی شرط ناگزیر است و برای فهمیدن کتب داروین داشتن کتبی در تاریخ طبیعی و علم نباتات و حیوانات شرط است.

۶- از عقاید متباینه و طریقه‌های متناقض عمده فلسفی و اجتماعی چیزی ترجمه نشود، مگر آنکه از طرف نقیض آن نیز محض سلامت محاکمه عقلی و دادن میدانی برای جولان فکر و اجتهاد در میان آراء مختلفه کتاب مهم دیگری ترجمه شود. مثلاً اگر عقاید کویه را در تاریخ طبیعی ترجمه می‌کنید باید کتاب اصل انواع داروین را نیز ترجمه کنید و هکذا.

۷- از کتب مشتمل بر حشو و زواید و مطالب مفصل بی‌نتیجه مطلوب ولو

متضمن مطالب دلکش و دانستنی باشد باید فعلاً احتراز کرد. مثلاً تاریخ چین یا بنی اسرائیل یا آشور باید به حدّ ضرورت و اختصار ترجمه شود و یا اعمال بی اساس جباریه قدیم و حکایت افسانه‌آمیز آنها نباید ذهن ملت مبتدی را که به واسطه عدم تکامل دارای ظرفیت محدود است پُر کرد. ولی تاریخ یونان و روم را با هر قدر شرح و بسط ترجمه کنید برای کمال انسانی مفید است.

۸- در ترجمه رمان‌ها که امروز غذای یومیه مردم دنیا شده باید خیلی دقیق شد که می‌تواند به غایت یا بی‌نهایت خطرناک شود. چه این قسم ادبیات فوق‌التصور جذاب و مؤثر و در روح انسانی نفوذ مخصوص سحرآسا دارد و ای بسا خط سیر تمام عمر یک جوانی را تغییر می‌دهد و او را به زندگی داستانی برمی‌انگیزد.

۹- در مواضع علمی قابل بحث و اختلاف و مخصوصاً فلسفه و تاریخ و شعب علوم باید بدون تردید، از اساتید مسلم و ائمه درجه اول که اقوال آنها حجت قاطع و سند معتمد است، ترجمه کرد و از متفرقه نویس‌ها و مخصوصاً از دلالان «دست دوم» باید احتراز کرد که موجب اغراء به جهل و اضلال عمده ملت تا قرنی تواند باشد.

۱۰- اگر نقشه جامعی در کار باشد باید کتب ترجمه شده را از رشته‌های مختلف عمده انتخاب کرد و از هر کدام چند کتاب اساسی ترجمه کرد.

یکی از دوستان آلمانی اینجانب که دکتر فلسفه بود وقتی نقشه‌ای برای ایجاد یک سرمایه اساسی فکری و بنیان علمی برای ایران کشیده بود و در آن نقشه از پنج رشته مهم که آنها را درجه اول اهمیت می‌داد هر کدام دوازده کتاب جهان‌شناس و شالوده‌ریز انتخاب کرد و عقیده داشت که با ترجمه این شصت

کتاب مایه کافی برای تشکیل مبانی عقلی ملت ما به وجود می‌آید و منشأ نهضت فکری و علمی این مملکت می‌شود.

چندین شرط عمده ولی تا حدی فرعی بر این شرایط ده‌گانه اصلی به‌آسانی می‌توان اضافه کرد، لکن محض بیم تطویل از شرح مشبع خودداری کرد و بذکر چند مثال از کتبی که نگارنده ترجمه آنها را مفید می‌دانم با کمال اختصار می‌گذرم.

- تاریخ یونان تألیف گروت (Grote) و بروی (Bury) از انگلیس

- تاریخ ازمه قدیمه تألیف ادوارد مایر از آلمان.

- تاریخ روم تألیف بوری از انگلیس و دوری (Duruy) از فرانسه

- تاریخ انحطاط و سقوط روم تألیف گیون از انگلیس

- اکثر کتب حکمای یونان مانند افلاطون و ارسطو و دیگران

- آنابازیس (رجعت ده هزار نفر) تألیف گزنفون یونانی

- سیروپد تألیف دانته از ایتالیا

- کمدی الهی تألیف دانته از ایتالیا

- ترقی و انحطاط رومی‌ها تألیف مونتسکیو از فرانسه

- روح‌القوانین تألیف مونتسکیو از فرانسه

- عقد اجتماعی تألیف ژان‌ژاک روسو از فرانسه

- مقدمه ابن خلدون از عرب

- تحریرالمرأه تألیف قاسم‌بیک امین از عرب.

یکی دو کتاب از بهترین و عوام فهم‌ترین و جدیدترین کتب کامیل

فلاماریون فرانسوی در نجوم.

کتاب طرز تعلیم گرتروود اطفال تألیف پستالوزی سویسی

اکثر کتب شکسپیر انگلیسی

دو سه کتاب از تولستوی مخصوص آناکارنین.

یکی دو الی سه کتاب از هر یک از نویسندگان بزرگ و معروف ملل
متمدنه مانند بایرون و وایلد و شاو انگلیسی و گوته و شیلر آلمانی، ولتر و
ویکتور هوگو و آنتول فرانس از فرانسه و ایبسن نروژی و براندس دانمارک،
دانونزیو ایتالیای و پوشکین روسی و دستور لهستانی و غیره (مقالات تقی‌زاده، ج
۳، صص ۱۹-۲۲).

یادداشت‌ها:

۱. مجله کلک شماره ۱۳۷۱، صص ۳۲-۳۳.
۲. به نقل از دایره‌المعارف فارسی، به سرپرستی غلامحسین مصاحب، تهران، ۱۳۴۵.
۳. دکتر محمود افشار، سال سوم، شماره ۶، (بهمن پ ۳۲۳)، صص ۳۶۱.
۴. متن سخنان سیدحسین تقی‌زاده (۱۲۵۷ تا ۱۳۴۸ ش) در روز چهاردهم مرداد ۱۳۳۴، به مناسبت
سالروز انقلاب مشروطیت، از رادیو ایران به نقل آن مقالات تقی‌زاده، با اهتمام ایرج افشار، ج ۱،
تهران، ۱۳۴۹، صص ۴۱۰-۴۰۹.
۵. استاد ایرج افشار، بخارا، شماره ۶۲، (خرداد - شهریور ۱۳۸۶)، صص ۱۹۲.
۶. استاد ایرج افشار، بخارا، شماره ۶۲، صص ۲۰۷.
۷. استاد ایرج افشار، بخارا، شماره ۶۴ (آذر - اسفند ۱۳۸۶)، صص ۱۵۴-۱۴۸.
۸. اصل: میانیه.
۹. روی عبارت «حاجی و پسرانش تا اینجا خط خورده».
۱۰. مطالب بعد ازین در حاشیه آمده ولی متأسفانه چون لبه کاغذ را صحافی کرده‌اند مقداری از کلمات
بریده و ناخوانا شده است. ناچار آن موارد نقطه‌چین شد.
۱۱. محمدعلی خان پسر ملک‌المتکلمین منظور است.